



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.

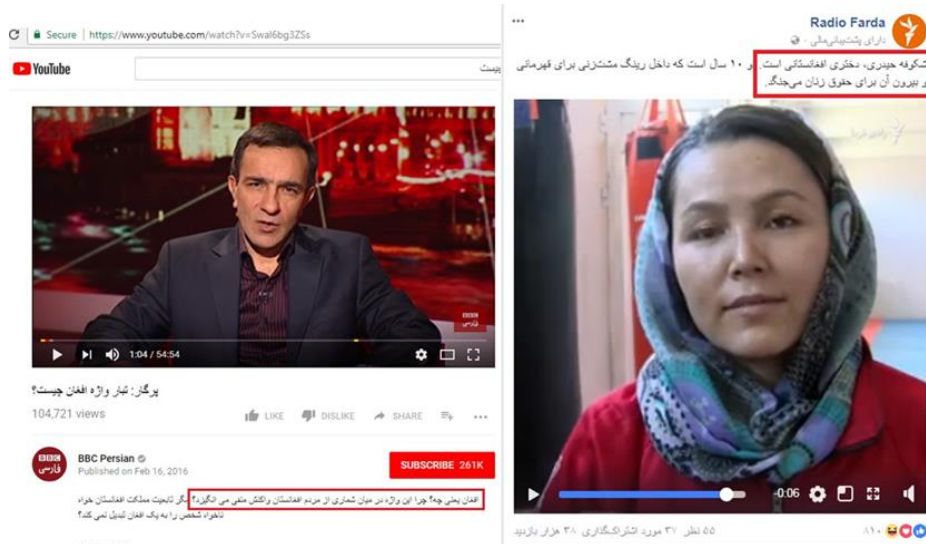


۲۰۱۸/۰۳/۲۳



مصطفی عمرزی

پس فردا بی بی چهل



عنوان این مقاله را با کنایه از نام های «راديو فردا» و «بی بی سی فارسی» که هر دو ویژه ایران اند، پرداخته ام. دست اندرکاران فارس و تاجیکستانی رسانه های به اصطلاح فارسی زبان، در هر کجای دنیا که باشند در خصوصیت و خصومت ذاتی با دیگران، کله یکدیگر را خاریده اند.

متأسفانه با گسترده گی پخش نشریات گمراه کننده و جعلیات تاریخی، دورنمای منطقه در جایی که بیننده فارس یا تاجیکستانی داشته باشد، محدوده ای می شود که مصادره هويت ها به نام رواج زبان به اصطلاح فارسی، اصل بیماری غرض فارسی- تاجیکستانی شده است. این که آخر این غایله به کجا می کشد، از عکس العمل منفی مردمانی به یقین می رسیم که با حساسیت بالا در برابر اصالت های قومی خویش، بحث زبان بازی را کنار می گذارند. در ایران که با تحریف ترک به نام آذری، عرب به نام خوزی و مصادره هويت ها به نام عرب زبان، ترک زبان، کرد زبان و... نه عرب، نه ترک و نه کرد... عملیات یک دست سازی را در پنداره منحن هويت فارسی- ایرانی تحلیل می کنند، عملاً در موج درگیری اقوام، به حس خودانگیزی قومی غیر فارس ها کمک کرده اند. این مثال در تاجیکستان، با این تفاوت که اگر در ایران، ارزش های دینی مانع می شوند، در آن جا، ایدئولوژی کمونیستی، ظاهراً روی انسان محوری ها تاکید می کند. بر این اساس، ستم ملی گسترده، به خصوص در برابر اوزبکان که گفته می شود شاید 40 فیصد نفوس تاجیکستان را می سازند را به عمد اغماض و استحاله می کنند. منظور این است که در جوسازی های کاذب به منظور ذهنیت سازی های مخرب ضد افغانستان و ترکتباران، بزرگ سازی مُعضلات انگشت شمار که در افغانستان بر اثر نبود حاکمیت مقتدر مرکزی رونما می شوند و در اوزبیکستان، زیر فشار هیاهوی تبلیغاتی قرار دارند، می خواهند فاصله مردمان را از حدود ملت ها، بیشتر کنند.

طمع برای گسست ما، جزو سیاست های سیاه کشور های همسایه غربی (ایران) و همسایه شمالی (تاجیکستان) بوده است. عناصر ستمی گری با تشویق تاجیکستانی ها، عملاً از گرایش های تاجیکستانی صحبت می کنند. اکثریت قریب به اتفاق باند شر و فساد در تاجیکستان، زنده گی شخصی دارند و حتی میلیون ها دالر از کمک های غربی را وارد جریان ارزی تاجیکستان کرده اند. هرچند عدم جاذبه یک کشور فقیر و جزو محور روس با واقعیت های گسترده ترکتباران، تاجیکستان را مجال نمی دهد، اما آنان از رهگذر شوونیسم و فاشیسم حقیر، به گونه ای در تداخل تحمیلی در افغانستان شریک اند. این که دشمنی با افغانان، به چه قیمتی به بقایای جمهوری عقب مانده اتحادشوروی سابق تمام می شود، وضاحت دارد (فشار مواد مخدر و تهدید بنیادگرایی دینی)، اما جانب ایران با ظرفیت های اقتصاد

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رایرلو مخکې په خیر و لولی

فسیلی و استفاده ایزاری از مذهب، راحت تر عمل می کند. در چنین تنگنایی، ذهنیت سازی های ضد افغانی و ترکی در منطقه، اگر باعث تحدید ارضی نشوند، مرکزگریزی ها را با ایجاد محور هایی که در حدود آن ها، ایدیالوژی های وارده را به راحتی طرح خواهند کرد، زنگ های خطری ست که نمونه های فرهنگی و رسانه بی آن ها به کسی پوشیده نیست. می پندارم در چنین جوی که عملاً از معضلات کوچک ما (افغان ستیزی های گروهک ها)، به مصداق «از کاه، کوه می سازند»، بایسته است در فرهنگ سازی های به مثل، وارد فازی شویم که در هرج و مرج و مهارگسیخته گی های کنونی، حداقل های استفاده موثر ما بر ضد بیگانه گان است.

در نمونه هایی که ضم این مقاله کرده ام، به وضاحت مشاهده می شود که عناصر فارس گرا و تاجیک گرای رسانه هایی به اصطلاح فارسی زبان، در حالی که شرایط خاص کاری دارند (تمرکز روی مسایل ایران یا تاجیکستان)، محیلانه به تشننت فکری و تشدید اختلافات قومی در افغانستان و اوزبیکستان، دامن می زنند.

در اوزبیکستان که اقتدار مرکزی و توانایی های اقتصادی، محیط مختنقی برای فارسیسم دارد، آسیب های جدی وارد نمی شوند، اما در افغانستان که با جنگ های تحمیلی، ضایعات سنگین مالی و جانی را متحمل می شویم، راه انداختن برنامه های رسانه بی و فرهنگی، در حالی که اهرم قدرت زیر فشار حکومت های ائتلافی و صد ها وابسته به ایران، پاکستان و حتی تاجیکستان، کارایی دولتی را کاهش می دهد، بهتر است در جهت دیگر، به مردم مراجعه کنیم. حقیقت این که مردم ما با پایمردی از ارزش ها و تمامیت ارضی دفاع می کنند، می تواند به امیدواری هایی بیافزاید که در 17 سال اخیر از رهگذر حساسیت بالای افغانان در مسایل ملی، جرات تعدیل قانون، به معنی افغان ستیزی، در توان تطبیق هیچ کسی نیست.

وقتی مثنی مزرورانه فارس گرایان ایران و تاجیکستان را می بینیم، با درک این حقیقت، تشویق می شویم روی عواملی تمرکز کنیم که آنان از رویت آن ها، هراس دارند.

تبیین ستم ملی در ایران و تاجیکستان، محدودیت های غیر انسانی بر ارزش های فرهنگی اقوام غیر فارس و تاجیک، انحصار قدرت و حفظ آن، سوژه های و افری اند که با رسانه بی نمودن و فرهنگ سازی های همانند، به راحتی می توان به جای درد بیگانه دست گذاشت.

یک فاشیست ایرانی، از این که «خلیج فارس» را «خلیج عربی» بنامند، شاید سکنه کند. واقعیت های غیر تاجیکی اقوام تاجیکستان و آسیب پذیری ها از بنیادگرایی و آفت مواد مخدر، می تواند حتی روسیه را به زانو در آورد.

ما در مواجهه با عداوت های همسایه گان ایرانی و تاجیکستانی، دست آویز های بی شماری داریم که اگر اجرا و رسانه بی شوند، به یقین که هیچ عدوی محیل و سپاهکاری جرأت نمی کند در رسانه های به اصطلاح فارسی زبان، هویت ملی افغانان را تحریف کند. من می گویم در هر نوبتی که دست به خبائت رسانه بی می زنند، عمداً روی عوامل دردآور فارسی- تاجیکستانی دست بگذاریم. آنان از تبیین واقعیت هایی که باعث بدترین ستم ها و ستیزه های ضد اقوام شده اند، بسیار هراس دارند. در این میان، روشنگری هایی که مساله اصالت های مردمان را از ورای رواج ساحه زبان خارج می کنند، هراس بدپندارانی را بیشتر خواهند کرد که وقتی وارد بحث افغانستان می شوند، بی بی سی فارسی، شاید زیادهترین ذخایر برنامه های تحلیل منفی هویت ملی افغانان را داشته باشد.

این که آیا واقعاً مقولات فارسی یا تاجیکستانی، از اصالت های تاریخی و عمیق برخوردار استند یا نه؟ مساله جداست. مهم این است که عملاً با جریان های مخربی مواجه استیم که با این آدرس ها، ایجاد فاصله می کنند.

پایان